

کانوتسکی «تحلیل اقتصادی» صنایع را با استدلال عالی زیرین شروع می نماید:

در روسیه صنایع بزرگ سرمایه داری وجود دارد. آیا نمی توان بر این اساس تولید سوسیالیستی را بنا نهاد؟ «چنین فکری ممکن بود، هر آینه سوسیالیزم، عبارت از آن بود که کارگران هر فابریک و معدن آن ها را به تملک خود در می آورند» (به عبارت تحت اللفظی: از آن خود می کردند)، «امور اقتصاد هر یک از فابریک ها را به طور جداگانه اداره می نمودند» (ص- ۵۲). کانوتسکی بدین مطلب می افزاید که: «درست همین امروز ۵ اوت، که این سطور را می نگارم از مسکو نطق مورخ ۲ اوت لنن را اطلاع می دهند که در آن، طبق همین اطلاع گفته است: «کارگران فابریک ها را محکم در دست خود دارند و دهقانان زمین را به ملاکین مسترد نخواهند کرد». شعار فابریک- به کارگران، زمین- به دهقانان- تا کنون شعار سوسیال دموکراتیک نبوده، بلکه شعار آنارشی- سندیگالیستی بود» (ص- ۵۲-۵۳).

ما این استدلال را تماماً نقل قول کردیم تا کارگران روس، که سابقاً به کانوتسکی احترام می گذاشتند و به حق هم احترام می گذاشتند، خود شیوه های این فراری به جانب بورژوازی را برای العین ببینند.

خوب فکر کنید: ۵ اوت، هنگامی که یک پشته فرمان دربارہ ی ملی کردن فابریک ها در روسیه صادر شده بود و ضمناً کارگران حتی یک فابریک را هم «از آن خود» نکرده بودند، بلکه همه به تملک جمهوری در می آمد، در این روز ۵ اوت کانوتسکی با تفسیر آشکارا شیدانه ی یک عبارت از نطق من، به خوانندگان آلمانی

این اندیشه را تلقین می کند که گویا در روسیه فابریک ها به کارگران جداگانه واگذار می شود! و کائوتسکی پس از این موضوع طی ده ها سطر مرتباً مکررات را تکرار می کند که آری فابریک ها را نمی شود تک تک به کارگران داد!

این انتقاد نبوده، بلکه شیوه ی چاکر بورژوازی ست که از طرف سرمایه داران اجیر شده است تا انقلاب کارگری را مورد افترا و بهتان قرار دهد.

کائوتسکی مکرر در مکرر می نویسد که فابریک ها را باید به دولت یا به آبهین ها و یا به شرکت های مصرف داد، و سرانجام اضافه می کند که:

«همین راه است که اکنون در روسیه در صدد گام نهادن در آن بر آمده اند...»
اکنون!! این یعنی چه؟ در ماه اوت؟ مگر کائوتسکی نمی توانست به اشتین و آکسلرود خود یا به سایر دوستان بورژوازی روس سفارش دهد تا لااقل یک فرمان مربوط به فابریک ها را برایش ترجمه کنند؟

... «این که در این کار چقدر جلو رفته اند، هنوز معلوم نیست. این جانب جمهوری شوروی به هر حال برای ما به حداکثر جالب توجه است، ولی این جانب هنوز تماماً در تیرگی و ابهام باقی مانده است. در تعداد فرمان ها کم و کسری نیست...» (به همین جهت هم کائوتسکی مضمون آن ها را نادیده می انگارد یا از خوانندگان خود پنهان می دارد!)، «ولی آن چه کم و کسر دارد اطلاعات موثق راجع به عمل این فرامین است. تولید سوسیالیستی بدون آمار همه جانبه، مفصل و موثقی که سریعاً همه چیز را اطلاع دهد، ممکن نیست. چنین آماری را جمهوری شوروی تا کنون نتوانسته است به وجود آورد. آن چه که ما درباره ی عملیات اقتصادی آن اطلاع داریم، فوق العاده ضد و نقیض است و نمی تواند مورد هیچ گونه واریسی قرار گیرد. این نیز یکی از نتایج دیکتاتوری و اختناق دموکراسی است. آزادی مطبوعات و بیان وجود ندارد...» (ص-۵۳).

آری تاریخ بدین سان نوشته می شود! اگر مطبوعات «آزاد» سرمایه داران و دو تفسیرست ها وجود داشت کائوتسکی اطلاعات مربوط به فابریک هائی را که به

کارگران واگذار شده است، دریافت می کرد... حقیقتاً که این «دانشمند جدی» مافوق طبقاتی خیلی فرهمند است! کائوتسکی با هیچ یک از فاکت های بی شماری که گواه آن است که فابریک ها فقط به جمهوری واگذار می گردد و اداره ی امور آن ها در دست ارگان حکومت شوروی یعنی شورای عالی اقتصاد ملی است که اکثر شرکت کنندگان آن را کارگرانی تشکیل می دهند که از طرف اتحادیه های کارگری انتخاب شده اند، تماس هم نمی خواهد بگیرد. او با سرسختی و سماجت آدم توی غلاف^۱ مدام از یک چیز دم می زند و آن این که: بیایید یک دموکراسی صلح آمیز، بدون جنگ داخلی، بدون دیکتاتوری با آمار خوب به من بدهید (جمهوری شوروی مؤسسه آمار تأسیس کرده است و بهترین آمارشناسان روسیه را هم تماماً بدان جلب کرده است، ولی بدیهی است که به سرعت نمی توان آمار ایده آل به دست آورد). در یک سخن: انقلاب بدون انقلاب، بدون مبارزه ی خشماگین، بدون اعمال قهر- این است آن چه کائوتسکی طلب می کند. این درست بدان ماند که کسی خواستار اعتصابات باشد بدون حرارت پرشور کارگران و کارفرمایان، فرق یک چنین «سوسیالیستی» را با منصب دار لیبرال متعارفی معین کنید!

کائوتسکی با اتکاء به یک چنین «مدارک واقعی» یعنی با مسکوت گذاردن عمدی و بی اعتنائی کامل به فاکت های بی شمار این طور «نتیجه می گیرد»:

«این مطلب مورد تردید است که آیا پرولتاریای روس در جمهوری شوروی از لحاظ دست آوردهای عملی و واقعی، نه این که فرامین، بیش از آن چیزی عایدش شده است که ممکن بود در مجلس مؤسسان یعنی در جایی عایدش گردد که اکثریت آن را هم، عیناً مانند شوراهای همان سوسیالیست ها، منتها با رنگ دیگری، تشکیل می دادند» (ص-۵۸).

^۱ - «آدم توی غلاف»- قهرمان یکی از داستان های آ. پ. چخف است. نام خود این داستان نیز، آدم توی غلاف است. منظور از این اصطلاح، عامیان محدود الفکری هستند که از هرگونه نوآوری و ابتکار در هراسند.

آیا به راستی این شاهکار نیست؟ ما به ستایش گران کانوتسکی توصیه می کنیم که این کلمات قصار را با وسعت بیشتری در بین کارگران روس پخش نمایند، زیرا کانوتسکی برای ارزیابی سقوط سیاسی خود مدرکی بهتر از این نمی توانست به دست بدهد. رفقای کارگر، کرنسکی هم «سوسیالیست» بود، منتهی با «رنگ دیگر»! کانوتسکی مورخ به لقب و عنوانی که اس ارهای راست و منشویک ها «از آن خود کرده اند» قناعت می ورزد، کانوتسکی مورخ درباره ی فاکت هائی حاکی از این که منشویک ها و اس ارهای راست در دوران کرنسکی از سیاست امپریالیستی و غارت گری بورژوازی پشتیبانی می کردند، کلمه ای هم نمی خواهد بشنود و در این باره که در مجلس مؤسسان اکثریت در دست همین قهرمانان جنگ امپریالیستی و دیکتاتوری بورژوائی افتاده بود، محجوبانه سکوت اختیار می نماید. آن وقت اسم این را «تحلیل اقتصادی» می گذارد!..

در خاتمه یک نمونه ی دیگر از «تحلیل اقتصادی»:

... «جمهوری شوروی پس از ۹ ماه موجودیت خود، به جای آن که رفاه همگانی را توسعه دهد، مجبور شده است توضیح دهد که احتیاج همگانی از کجا منشاء می گیرد» (ص- ۴۱).

کادت ها ما را با این قبیل استدلالات مأنوس کرده اند. خدمت گذاران بورژوازی در روسیه همه بدین سان استدلال می نمایند: بیانید دیگر پس از ۹ ماه به ما رفاه همگانی بدهید. آری پس از جنگ خاتمان سوز چهارساله و در عین حال کمک همه جانبه ی سرمایه ی خارجی به خرابکاری و شورش های بورژوازی در روسیه. حقیقتاً که بین کانوتسکی و بورژواهای ضدانقلابی عملاً کوچک ترین فرق و اندک تفاوتی باقی نمانده است. با سخنان چرب و نرمی، که «به عوض سوسیالیزم» جازده می شود، همان چیزهائی تکرار می گردد که کورنیلفی ها و دوتفی ها و کراسنفی ها در روسیه با خشونت و بدون چم و خم و رنگ آمیزی می گویند.

* * *

سطور پیشین ۹ نوامبر سال ۱۹۱۸ نوشته شده بود. شب بین نهم و دهم از آلمان اخباری واصل گردید حاکی از آغاز انقلاب پیروزمندانه ابتدا در کیل و سایر شهرهای شمالی و کرانه ای، که حکومت در آن جا به دست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان افتاده است و سپس در برلین که در آن جا نیز حکومت به دست شوراها افتاده است.

بدین سان خاتمه ای که من می بایست برای رساله مربوط به کانتوسکی و انقلاب پرولتاری بنویسم زاند می گردد.

۱۰ نوامبر سال ۱۹۱۸

منبع: منتخب آثار لنن صفحه ۶۲۸

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵